

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مهرنوش موسوی

۱۵.۰۶.۰۹

تقلای ضد انقلاب سبز در مقابل خیزش انقلابی مردم ایران!

در ایران درست به موازات و همزمان با شکل گیری یک انقلاب عظیم ضد استبدادی، بر متن و برای مقابله با این انقلاب، یک ضد انقلاب ارتجاعی سبز نیز از میان لایه های اسلام میانه رو در حال تقلا مییابد. ضد انقلابی که همراهی مدیای غربی و دولتهایشان، حمایت ژورنالیسم نوکر و صف ضد انقلابی و ضد کمونیست داخلی و جهانی را با خود دارد. به رسمیت شناختن یک عنصر در اوضاع فعلی یعنی خیزش انقلابی مردم و ندیدن آن دیگری یعنی همین ضد انقلاب سبز، میتواند مخاطرات بیشماری برای استراتژی کمونیستی و انقلابی و سرنوشت آینده جامعه و مردم ایران در بر داشته باشد. به باور من شاخص توانمندی کمونیستی/ کارگری در اوضاع حاضر به رسمیت شناختن انقلاب و خیزش انقلابی و ضد استبدادی مردم ایران از یکسو و تلاش برای عروج به قله آن و گرفتن رهبری جنبش، و در عین حال، در گرو زیر نظر گرفتن و در نطفه خفه کردن ضد انقلاب مقابل آن مییابد. راه انقلاب به شرطی هموارتر میشود که این ضد انقلاب همین امروز به عقب رانده شود. به ازای هر تاکتیک و رهنمودی که به مردم داده میشود باید با دهها شیوه و تاکتیک، ضد انقلاب آن خیزش معین از صحنه بدر بشود. واقعیت این است که در هر انقلابی، بورژوازی و جنبشها و احزاب وابسته به آن کنار نمی نشینند، فقط دل به سرکوب و خواباندن آن جنبش نمی بندند، بخشهایی از بورژوازی رسماً با پذیرش واقعیت وجودی انقلاب، تلاش میکند بر علیه آن به ایجاد یک جنبش معینی شکل بدهد. تمام ضد انقلابات عصر ما حاصل چنین روندی هستند. یک عده با گلوله و باتوم مردم را زده اند، یک عده با قاطی کردن خود در جمعیت و تلاش بر ای قالب زدن آن، بلافاصله پاتن آن حرکت را در صحنه تولید کرده اند. آیا کسی در سال ۵۷ میدانست که شعارهای الله و اکبر حفته شده به انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران در پشت بامها، اولین نطفه های شکل گیری یک هیولا و یک ضد انقلاب اسلامی خشن و فاشیستی در تمام این عصر مییابد؟ ضد انقلاب اسلامی را به همین شیوه به مردم انداختند. امروز هم همین استراتژی را دنبال میکنند. امروز امثال محسن سازگاراها که باند هاشمی/ موسوی به آنها ماموریت داده از صدای آمریکا مردم را به جنبش الله و اکبر در شبها فراخوانند همین پروژه را دنبال میکنند. همان کسانی که ضد انقلاب اسلامی را شکل دادند، سپاه و کمیته و اوین را برپا و خون مردم را ریختند و یک انقلاب ضد سلطنتی آزادیخواهانه را در خون برپادارندگان خفه کردند، همان افراد، همان پرسناژها این بار در مقابل این خیزش انقلابی جدید در حال شکل دادن به یک هیولای ضد انقلابی دیگرند. بانگهای الله و اکبر امروز اینها، صدای سفیر گلوله های مرگ در زندانهای آنها در فردای چنین اوضاعی است. گلوله هایی که بار دیگر به سینه های کارگران، کمونیستها و انقلابیون قرار است شلیک بشود. شکل گیری ضد انقلابات در همه کشورها بر این مبناست که یک بخشی از

صف دشمن به استقبال انقلاب می آید تا از درون آن ضد انقلابیترین عنصر طبقه خود را شکل بدهد و به مثابه تحفه جدید سرکوب، مقابل طبقه خود و جامعه بگذارد. بخشی از بورژوازی در همه انقلابات از این طریق تلاش میکند با به رسمیت شناختن بی اثر بودن سرکوب تاکنونی بخش دیگر، در مواجهه زنده با انقلاب، یک بدیل پیچیده تر سیاسی و اجتماعی را برای مهار و سرکوب مردم خلق کند. پایه های شکل گیری ضد انقلاب اسلامی را همان شعارهای الله و اکبر پشت بامها و عاملان و مجریانشان ریختند که یک سرشان در مساجد و سر دیگرشان در بی بی سی و اپوزیسیون ملی/اسلامی و متحجر بود. بورژوازی هم مثل کمونیستها روی شعارها و نحوه رفتار و حرکات مردم در دوره های متلاطم کار میکند. من فکر میکنم بعضا حتی بیشتر از ما کار میکنند. در آکادمیهای مدرن پلیس در غرب روی آناتومی شعارهای مردم در جریان چنین اعتراضاتی کار و تحلیل میکنند تا پادتن آن را برای نیروهای به قول خودشان "مقابله با شورش" تولید کنند. تز و تئوری "انقلاب مخملی" که تولید کارخانه های نظریه پردازی غرب، سازمان سیا و سایر موسسات ضد کارگری و ضد کمونیستی عصر ماست اساسا یک جنبش ضد انقلابی است که بر مبنای پذیرش مقبولیت انقلاب، منتهی انقلاب مهار شده و سازماندهی شده از بالا در دهه های اخیر به بازار سیاست آورده شده است. آقای داریوش سجادی که خود جزو خیل گسیل شدگان اطلاعاتی چند سال اخیر و برای جور کردن بساط مقابله با مردم در چنین روزهایی در خارج کشور میباشد، به میرحسین موسوی توصیه میکند که به جای برپایی تظاهرات در خیابان، برای پیشبرد استراتژی خود به رسم جنبش مذهبی به قبر خمینی برود و آنجا مانند مراجع مذهبی بست بنشیند چرا که به عقیده ایشان یک عده حرام (منظور ایشان با این زبان لمپنی حوزه علمیه، مردمند) از این تاکتیک ممکن است استفاده کنند و اوضاع از کنترل خارج بشود. اما میرحسین موسوی و رهبری مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکت و باند سازماندهی شده مافیای هاشمی میدانند که موسوی باید به خیابان برود! حسین موسوی ضمن منتشر کردن اطلاعیه دیشب خود مبنی بر اعلام حمایت از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن در عین حال ماموریت داده است تا با راه انداختن جنگ روانی چنین وانمود کنند که علیرغم رد کردن تقاضای قانونی وی برای راهپیمایی، ایشان پایش را از قانون فراتر گذاشته و راهپیمایی خواهد کرد. ایشان میدانند که در خیابان این ضد انقلاب پیروز میشود! به همین خاطر تلاش میکنند با حضور در خیابانها و تعرضات مردم، با ساخته و پرداخته کردن وی به عنوان "رهبر" رنگ و سکنات خیزش انقلابی مردم را عوض و دست کاری کنند و کاری کنند که ابتکار عمل به دست کارگران سوسیالیست و کمونیست، قطب چپ و کمونیستی/کارگری جامعه نیفتد. هر چه باشد اینها طراحان ضد انقلاب اسلامی این عصرند. یادشان هست چگونه با تاسوعا عاشورا ابتکار عمل را از دست کارگران پیشتاز و سوسیالیست نفت در آوردند، انقلاب ضد سلطنتی مردم را به سراشیبی انداخته و سپس به شکل خونینی کوبیدند و شکست دادند. اینها استاد شکل دادن به ضد انقلابند! استاد به شکست کشاندن انقلابند. کار و حرفه شان این است و مقبولیتشان برای بورژوازی غرب نیز از همین جا ناشی میشود. برای همین غرب در تمام طول این مدت، تمایل نداشت صریحا پشت رضا پهلوی رفته و روی آن سرمایه گذاری کند، اما پشت آخوند در بالاترین ارگان این نظام رفته و نقشه را دوباره دستش داده اند!

یکی از مهمترین ابزارهای کاشتن نطفه ضد انقلاب و مقابله با خیزش مردم دادن شعارهای عوضی دست مردم است. شعار یکی از مهمترین ابزار رهبری و هم ابزار مقابله در جریان تلاطم های انقلابی است. شعار فشرده ترین عصاره بیان خط و استراتژی، افق و چشم انداز است. مردم ممکن است بریزند بانکها را بشکنند. این هم نوعی "ابراز وجود سیاسی" و بیان در دوره تلاطم است. اما آن نوع مستقیمی که میزان الحراره است شعاری است که میدهند. مردم اگر با شعار الله و اکبر شیشه بانکها را بشکنند و پادگان خلع سلاح کنند، هیچ چیزی نصیب جامعه نخواهد شد تا اینکه با شعار حکومت مذهبی نمیخواهیم در یک حلقه کوچکتري ضربه اساسی را بزنند و بروند! شعار هر جنبشی نشان میدهد چه کسی رهبری خود را به قله جنبش عروج داده است. در دوره انقلابی نمیشود برای مردم کتاب خواند و کلاس آموزشی گذاشت. رهبران عملی و آژیتاتورهای انقلاب در خیابان و با شعار و با حرکات مردم تعیین میکنند آن خیزش به کدام سمت برود. اصرار اینکه میخواهند تن این جنبش رنگ سبز سیدی

بکنند یک اصرار سیاسی و استراتژیک میباشد. اینها مقدمات شکست دادن مردم روبروی خودشان و در خیابان میباشد.

لذا اینکه الان عده ایی ادعا میکنند که مردم برای ابراز اعتراض خودشان و حفاظ امنیتی شال سبز میپوشند و شعار الله و اکبر میدهند، استدلالی به غایت ضعیف و غیر عقلانی و راستش برای گمراه کردن مردم است. من ادعا میکنم برعکس است. درست مانند انقلاب ۵۷. من ادعا میکنم مردم تهران دیروز و امروز برای گفتن شعار الله و اکبر کشته نشده اند. مردم برای شعار الله و اکبر از خانه بیرون نمیزنند. این مردم همان مردمی هستند که همین چندی پیش شعار معیشت، منزلت حق مسلم ماست را داده اند! این همان مردمی هستند که شعار موسوی شصت و هفت چی شد را داده اند! این همان مردمی هستند که با سرکوب بسیار خفیفتر از اینها از "فرصت" استفاده کردند و شعار حکومت مذهبی نمیخوایم نمیخوایم را در آریاشهر دادند. کجا رفتند آن شعارها؟ چرا هزاران نفر دیروز شعار هیئات من ذله میدادند؟ چرا هزاران زن و دختر دیروز در فاطمی شعار نصر و من الله میدادند؟ الله و اکبر میدادند؟ چه کسی از کجا سازماندهی کرد که دیروز عده ایی پشت بامها بروند و شعار الله و اکبر بدهند و بی بی سی و دویچه وله، صدای آمریکا و رادیو فردا و سایت گویا هیجانزده آن را تکرار و به مردم بقبولانند که چنین کنند؟ چرا آقای سحرخیز اصرار دارد که با محسن سازگارا دربیفتد برای اینکه اثبات کند ساعت دادن شعار الله و اکبر ساعت ده و نیم شب نیست، بل به رسم "دوره امام" حتما ساعت نه شب است؟ اتفاقی است؟ مردم راه گم کرده اند؟ آنهم در مملکتی که بیش از هفتاد درصدش بیخداست؟ کاریکاتور امام زمان کشیده است؟ اینها شعار مردم نیست. هرگز! اینها تلاشهای سازمانیافته یک ضد انقلاب اسلامی تلطیف شده است. حال گیریم که بر فرض محال این استدلال را از صف مقابل قبول کردیم که آن جوانی که در ولی عصر تظاهرات کرده، این شعارها را داده است تا کمتر کتکش بزنند، در شهر کلن و در لندن چرا شال سبز میپوشند و همین شعارها را میدهند؟ در ژاپن و مالزی چرا؟ به نظر من بر عکس است. این مردم نیستند که دارند تحت پوشش این شعارها از شکاف موجود استفاده میکنند. چنین ارزیابی نه فقط ساده لوحی محض است، بل از قواعد رفتار همه جنبشهای ضد کمونیستی، ضد کارگری و ضد انقلابی در دوره های انقلابی هیچ چیزی نمیداند. به باور من بر عکس است. این ضد انقلاب است که دارد از فرصت حضور مردم استفاده میکند، از خیزش انقلابی مردم استفاده میکند تا ضد انقلاب اسلامی را فرمت کند، نو کند، ابدیت کند! این ضد انقلاب سبز است که خود را قاطی صف میکند و نطفه های خود را شکل میدهد. شخصا هیچ یک از این شعارها و اعمال و رفتارها را نه به اسم مردم میپذیرم. نه زیر بار هیچ تئوری برای پذیرش آن میروم، نه از کنار لاقیدی و بی تفاوتی در پوشش "فعلا اتحاد" میگذرم. چرا که اولین اصل دفاع از حقانیت اعتراض مردم همین پذیرفتن است. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی هم در انقلاب ۵۷ مال مردم نبود. یک جنبشی این را به اعتراض مردم انداخت. یک جنبشی از یک روز معینی شعار مرگ بر شاه و سلطنت نمیخواهیم را از دست مردم گرفت، پلاکاردها را عوض کرد و الله و اکبر دستشان داد! از یک عاشورا تاسوعای معینی ابتکار عمل از دست کارگر سوسیالیست نفت در آورده شد، به جای آن عزاداری، بر سر و سینه زدن و مسجد علامت قالب شدن یک ضد انقلاب بر راس آن نهضت ضد سلطنتی و ضد استبدادی شد. لذا معادله به باور من همانگونه که تاکید کردم برعکس است. برای فهم اینکه چرا شعار الله و اکبر داده میشود و یک جنبشی اصرار دارد شال سبز کردن مردم بیندازد قبل از آنکه سراغ مردم برویم باید به سراغ آن نیروی سازمانیافته ایی رفت که اینها همه علائم تلاشهایش برای شکل دادن به یک ضد انقلاب سبز و سیدی بر متن اعتراض و انقلاب مردم است. اینها علائم وجود یک جنبش، یک خط، یک استراتژی در صحنه است که دارد همزمان با چپ و کمونیسم جامعه ایران تلاش میکند رهبری این اعتراض و خشم برحق را قالب بزند، مهار کند، آن را به مسیر دیگری بکشاند و از درون آن نیروی ضد آن را شکل بدهد. مردم اعتراض خودشان را میکنند. این تلاش و تبانی آشکار بخشی از جنبش ملی/اسلامی و بخشهایی از راست پرو غرب است که رنگ سبز سیدی به جنبش میزند. آن کسی که میگوید مردم از این "فرصت" استفاده میکنند بطور قطع دارد به حقیقت بی تاثیر بودن نقش خودش اذعان میکند والا آن کسی که شال سبز دست مردم داده است اصلا به این نحو

برخورد و استدلال نمیکند. میگوید دارم جلو جنبش را میگیرم! الله واکبر موسوی قرار است همان کاری را بکند که باتوم و گلوله احمدی میکند. دارند با نصر من الله جنبش مهار میکنند. دارند ضد انقلاب نوینی را شکل میدهند. جلو ابراز وجود زن و کارگر و سوسیالیست و سکولاریست آن جامعه را میگیرند. اطلاعیه دیروز میرحسین موسوی را بخوانید تا متوجه بشوید. میگوید داشتن رنگ سبز تاکیدی بر مذهبی بودن این جنبش است و دادن شعار الله و اکبر تضمین آن برای اینکه از این چهارچوب خارج نشود. گزارش ژیلای بنی یعقوب را بخوانید تا متوجه شوید مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت و نیروهای سازماندهی شده باند هاشمی/موسوی چگونه تلاش میکنند تماما شعارهای خود را روی این تظاهراتها تحمیل کنند. اینها میدانند که تظاهراتی که به جای مشت گره شده اش بر سر میزند و شعار الله و اکبر میدهد در ته مسیر خود به شعار مرگ بر این حکومت مذهبی نمیرسد یا دیر میرسد یا متوقفش میکنند. اینها میدانند این مردم همین چندی قبل میگفتند نشان کرده ایم نفری ده تا آخوند بکشیم! قرآن آتش بزنیم. اشتباه محض است هر آئینه به وجود این استراتژی در صحنه بیتفاوت باشیم، بیخیال باشیم و غیره! به اعتقاد من میان خوش بینی عمیق کمونیستی و انقلابی که از قدرت عقل و نظر و احاطه کامل و وقوف به اوضاع برمی آید، تا بیخیالی و اعتقاد میان اینکه در هر انقلابی چپها پیروزند چون خیابان سنتن مال ماست و بیخبری از اوضاع تفاوت هست. اینطوری نیست که تا مردم به خیابان آمدند فوری بدون هیچ زحمتی از سوی رهبران کمونیست، شعار زنده باد سوسیالیسم میدهند! رهبری کمونیستی را روی دست بلند میکنند. تلاطم انقلابی خود صحنه یک جنگ سخت و خونین برای گرفتن رهبری است. تازه به باور من برای کمونیستها دشوارتر است. اگر ما یک کانال تلویزیونی داریم آنها ده کانال ماهواره دارند، دهها سایت دارند، احمدی را دارند، موسوی را دارند، هاشمی و خامنه ایی و گردون براون و اوباما و اکثریت و توده و دمکرات و ناسیونالیست و غیره را هم دارند. پس چرا بیش از نیم قرن که از انقلاب اکتبر میگذرد مهندسی این انقلاب را خود بورژوازی جزو یکی از شگفتیهای جامعه شناسی قرن گذشته میدانند؟ چرا منصور حکمت گفت تمام جذابیت لنین این بود که یک ناممکنی را ممکن کرد؟ دقیقه به دقیقه، تا آخرین ثانیه های تسخیر کاخ زمستانی برای تثبیت رهبری خود جنگید. امروز هم همین است. همانقدر که ما تلاش میکنیم بقیه هم ساکت نمی نشینند برای سفیر گلوله های حکومتشان هورا بکشند. توده ایی در خارج کشور تا بحال در سفارتهای رژیم رفت و آمد داشت و هرگونه تظاهراتی را در خارج کشور ضمن گزارش کردن به اطلاعات به دلیل تبری از خشونت، رد میکرد. الان خودش تظاهرات سازمان میدهد و شعارها و شالهای یکرنگ دست مردم میدهد تا از این طریق به نظام و طبقه اش خدمت کند. میر حسین موسوی که خودش و دولتش خواننده سرود سر اومد زمستون را در خونش خفه کردند با سرود فدایی تبلیغات میکند! تعرض مردم در هر سطحی آرایش سیاسی صف دشمن را به هم میریزد و آنها را وادار به تجدید آرایش و سازمان میکند. بخش وسیعی از صف دشمن در شرایط انقلاب لباس انقلابی به تن میکند. الان آن نیرویی که خیزش انقلابی را مطلقا به رسمیت نمیشناسد و دم از این میزند که این جنگ ما نیست، حسابش پاک است. بلکه از صحنه خارج خواهد شد. چون مردم به این منزه طلبی حتی نگاه هم نمیکند. نه میتواند در باره تحریک مردم در داخل با آنها وارد گفتگو شود و نه در خارج قادر است یک تظاهرات و یا آکسیون انقلابی سازمان بدهد. اینها مرده های متحرک سیاسی اند. چون مردم نمیتوانند با شعار مرگ بر ارزش اضافه بلند شوند، به خیابان بیایند تا این فوکولیهای نوزاد قدرت سیاسی قدم رنجه کرده از آن دفاع کنند. انقلاب خودش مدرسه مردم و طبقه کارگر است. مردم به میدان می آیند، به این طرف و آنطرف کشیده میشوند تا یک رهبری بالاخره در جدال برای گرفتن رهبری پیروز بشود و آن جنبش را به مقصد برساند. کسانی که ادعا میکنند این جنگ ما نیست، بی عرضگی خودشان را تئوریزه کرده اند. ما که دیده ایم جنگ خودشان چگونه بود! یادمان نرفته است. تکلیف این جریانات روشن است. اینها اصلا حساب نیستند. اما در مقابل این بی عاری سیاسی، آن استراتژی اجتماعی و کلان و قابل برد است که مانند جنبشهای ریشه دار بورژوایی ضمن برسمیت شناختن مکانیسمهایی که خود جامعه برای تغییر خودش بدست میدهد و از جمله انقلاب، مکانیسمهای مقابل را هم به رسمیت بشناسد و از صحنه

بدر کند. مردم بالاخره رهبری می‌خواهند، نه کسانی که جلو تظاهرات پریده و خودشان پلاکارد کس دیگری را بلند کرده اند و حتی از شوق و هیجان حواسشان هم نیست!

خوشبختانه ما از این هر دو طرز فکر و عمل دوری می‌کنیم. این همه درایت در حزب کمونیست کارگری و این همه هوشمندی همه جانبه جمع هست که از این پاندول دوگانه دوری مطلق داشته باشد. ما می‌بینیم که طرف ما هم بیو نیست. نشسته و نظاره گر آمدن مردم به صحنه است. این مختص احزابی با ریشه اجتماعی است. الان این فقط ما نیستیم که این مسئله را زیر نظر داشته سعی در جدا کردن صف مردم و حفظ استقلال آن از حاکمیت و جناح‌هایش دارد. بخش‌هایی از جنبش راست پرو غرب نیز به ابراز وجود سبز به خاطر منفعت خودش نه گفته است. به همین خاطر در آنها انشقاق ایجاد شده است. دیروز رسانه‌های سلطنت طلب با پخش گزارش تظاهرات لس آنجلس که در آن دو هزار نفر به خیابان آمده بودند شاخصترین تبلیغشان این بود که اعلام می‌کردند پیروزی با ما بود، نگذاشتیم معرف تظاهرات ما پرچم و شال سبز باشد. در مقابل علامت آنها پرچم شیر و خورشید خود را گذاشتیم! این به این معناست که این جنبش با تمام نارسائیهای فکری در فهم واقعیت این یک قلم را تشخیص داده است که این فقط یک شال گردن نیست! دارند یک جنبشی را رنگ سیاسی معینی می‌زنند و به اعتقاد من حتی اگر در داخل بتوانند آن را توجیه کنند، در خارج کشور دستشان رو هست. در خارج کشور نیروهای ضد انقلابی کارکننده زیر این شالها و مقتعه‌های سبز پنهان شده اند. در خارج کشور الان دو سال و اندی است که توده ایها و اکثریتها میهمان و پذیرای افراد سازمان اطلاعات و سران حاکمیت هستند. بیخودی گنجی و مهاجرانی و بقیه را به خارج نیاورده اند. برای چنین روزهایی آدم به خارج اعزام کرده اند. وگرنه کدام پناهنده فراری بیچاره ایی که از دست این حکومت و قوانین اسلامی اش گریخته می‌آید در کپنهاگ و لندن و کلن اول افتخار کند که به موسوی رای داده، بعدا هم با شال و روسری سبز به تظاهرات رفته شعار درود بر موسوی سر بدهد! شعار بدهد موسوی مبارز رای مرا پس بگیر! (آدم چندشش می‌گیرد به رئیس دولت صد هزار اعدام اینطوری درود بفرستند) همین هاشمی و موسوی که در دوران صدارتشان در همین خارج آدم سر بریده اند! شخصا زیر بار چنین تحلیلهایی نمیروم. این یک پروژه کار شده و سرمایه گذاری شده است، عین کاری که با انقلاب ۵۷ کردند. در خارج کشور مرکز هدایت این ضد انقلاب سبز در دست توده و اکثریت و اطلاعاتیهای دو خردادی است. به نظر من اشتباه محض سیاسی است که چپها، انقلابیون، فعالین حقوق کارگری و مدافع زندانی سیاسی صف خودش را با آنها قاطی کند. اگر صف قاطی بشود، به نفع چپ و انقلاب تمام نمیشود. به نفع ضد انقلاب تمام میشود. ما زیر بار هیچگونه وحدت، اتحاد عمل، "حالا در این اوضاع فقط سرنگونی مهم است" با شال سبز نمیرویم! با طرفداران موسوی و اکثریت و توده ایها و پادوهای حرفه ایی این نظام نمیرویم. نه فقط اتحاد نمیکنیم، بل بر علیه سیاست آنها، بر علیه تحرکات آنها شعار میدهیم، نقد می‌کنیم، افشاگری می‌کنیم. اینها را میشناسیم. میدانیم اولین صف اعدامیان حکومت اینها کمونیستها، مبارزین و انقلابیون هستند. خارج کشور نه جای احمدی نژاد و طرفدارنش و نه جای هاشمی/ موسوی و طرفدارانشان میباشد! ما کل حاکمیت اسلامی را نمیخواهیم و با هیچ جناحی آیمان در یک جوی نمیرویم. به بهانه "شرایط امروز" هم صف را با دشمنان مردم به هم نمی‌ریزیم. به قول منصور حکمت مردم بعدا خواهند گفت روی شقیقه من هفت تیر گذاشته بود نمیتوانستم حرفم را بزنم، تو که آزاد بودی چرا زیر بارش رفتی و حرفت را نزدی؟ به باور من ضمانت موج برگشت حتی آنهایی که اشتباهی در آن صف ایستاده اند این است که هم امروز یک عده سفت و سخت پایشان را در یک کفش کنند و به این ضد انقلاب سبز نه بگویند!

به نظر من الان وقت آن هست که همه چپهای منفرد، انقلابیون و فعالین سیاسی به حزب کمونیست کارگری بپیوندند. با این حزب همراه شوند. این حزب را قوی کنند. در مقابل با صف دشمن کمپ آزادیخواهی، عدالت و انقلاب را تقویت کنند. تا با هم نگذاریم مبارزه برحق مردم ایران را یا سرکوب کنند، یا بر علیه آن خود را به اسم "مخالف" دوباره تجدید سازمان کنند.